

## تمام زندگی او صرف مبارزه با استعمار شد...

کردن و رو کرد به آقای کاشانی که «آقا! شما چرا خودتان را (قریب به این معانی) به زحمت انداختید؟ آخر شما چرا در سیاست دخالت می کنید؟ سیاست شأن شما نیست، چرا شما دخالت می کنید؟» و از این حرفها شروع کرد به گفتن. آقای کاشانی فرمودند: «خیلی خری!»، شما نمی دانید که این کلمه در آن وقت مساوی با قتل بود. ایشان گفتند: «تو خیلی خری، اگر من دخالت در سیاست نکنم کی دخالت بکند؟»

□ □ □

این حمله ای که اینها کردند به روحانیت حمله ای که کردند به مجالس تعزیه، ما از آن می فهمیم که این دو جناح در نظر آنها، مانع از آن مقاصدی بود که آنها داشتند و لهذا، بیشتر مورد آزار واقع شدند. بعد هم قضیه کشف حجاب به آن فضاخت و به آن رسوائی را درست کردند، آن هم روی همین بود که اینهایی که علاقه به اسلام داشتند و علاقه به دیانت و احکام دیانت داشتند، اینها را سرکوب کنند و خدا می داند که در کشف حجاب چه جنایتهایی اینها کردند. حتی به علمای بزرگ هم پیشنهاد می کردند که شما مجلس بگیرید با خانمهایتان، با زنهایتان بیایید در مجلس. نقل کردند که یکیشان رفته بود پیش مرحوم آقای کاشانی و گفته بود: «فرمودند شما باید در آن مجلسی که چیز است شرکت کنید. ایشان فرموده بودند، «فلان خوردند». او گفته بود که، «آن بالاییها گفته اند، «فرموده بود، «من هم همان بالاییها را می گویم، به، بله، اینها می خواستند با ارباب و هو و جنجال کار را انجام بدهند.

□ □ □

از آن طرف همین مسئله کشف حجاب با آن فضاختی که اینها کردند و با آن رفتاری که با زنهای محترمه کردند و با آن رفتاری که با روحانیون کردند. این اساسی بود که از اول رضاخان که انگلیسیها، خدا لعنتشان کند که او را آوردند به ایران، وادارش کردند به این مسائل و بعدش هم دنبالش شرعیشان و نمی دانم نویسنده نگاشتن و رسانه های گروهیشان، همه اینها در خدمت این بود که این ملت را تهی کنند از آن چیزی که خودش دارد.

□ □ □

آن کسی که می گوید که آخوند چه کار دارد به سیاست، این با آخوند خوب نیست، این با اسلام بد است، می خواهد آخوند را که می تواند یک کاری توی مردم انجام بدهد، کنار بگذارد و هر کاری دلش می خواهد بکند و لهذا این طور شد. البته علمای ما در طول تاریخ این طور نبود که منعزل از سیاست باشند؛ مسئله مشروطیت یک مسئله سیاسی بود و بزرگان علمای ما در آن دخالت داشتند، آنها تاسیس کردند؛ مسئله تحریم تنباکو یک مسئله سیاسی بود و میرزای شیرازی، رحمه الله علیه، این معنا را انجام داد. در زمانهای اخیر هم مدرس، کاشانی، اینها سیاسی بودند و مشغول کار سیاست بودند، اما به قدری قدرت داشت این دست قوی توطئه گر که نمی شد از فکر حتی اهل علم محترم هم بیرون کرد این را که نه، مسئله این طور نیست، مسئله حکومت در زمان پیغمبر هم بوده و سیاست هم بوده، در زمان امیرالمومنین هم بوده و سیاست هم بوده و این که همه نقل کرده اند و این قدر غدیر را بزرگ کرده اند، برای این است که به ما بفهمانند، تعلیم بدهند به ما که این طوری باید باشد.

□ □ □

سرچشمه نیروی ما اسلام است. در خلال نهضت آیت الله کاشانی که در دکتر مصدق جنبه سیاسی نهضت قوی تر بود، در نامه ای به آقای کاشانی نوشتم که لازم است برای جنبه دینی نهضت اهمیت قائل شود. او به جای اینکه جنبه مذهبی را تقویت کند و بر جنبه سیاسی چیرگی دهد، برعکس رفتار کرد، به گونه ای که رئیس مجلس



۱۳۴۱، شهریور، احسان به مناسبت چهلمین روز از رحلت آیت الله محمد تقی

نماز جماعت خشکی هم که در آن اصلا صحبت اجتماعی و سیاسی نباشد مال شما. من یک قصه ای از مرحوم حاج آقا روح الله خرم آبادی شنیدم و یک قصه هم خودم دارم. مرحوم آقای کاشانی رحمه الله علیه را که تبعید کرده بودند به حرم آباد و محبوس کرده بودند در قلعه فلک الافلاک یا کجا، آقای حاج آقا روح الله می فرمودند که من از آن کسی که رئیس ارتش آنجا و آقای کاشانی هم تحت نظر او محبوس بود (من حالا وقتی می گویم محبوس در زمان رضاخان شما خیال می کنید مثل حبسهای عادی زمانهای دیگر بود، البته پسرش هم مثل پدر بود، لکن آن کسی که گرفتار می شد، اگر از اشخاص عادی بود، همچو مرعوب می شد که در حبس یک کلمه ای که برخلاف مثلا دولت یا آن کسی که در آنجا هست بزند، امکان نداشت برایشان) مرحوم حاج آقا روح الله گفتند که در آنجا بود و خواهش کردم که من را ببرد خدمت مرحوم آقای کاشانی، قبول کرد و ما را بردند پیش ایشان، آن رئیس، آنجا بود و من هم بودم و آقای کاشانی، آن شخص شروع کرد صحبت

حضور محترم حضرت مستطاب حجه الاسلام و المسلمین آقای آیت الله کاشانی دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحیم

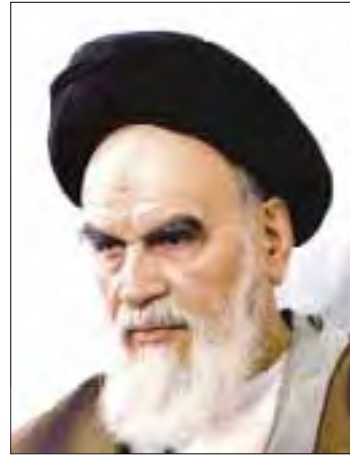
بره عنای علی می رساند، پیوسته سلامت وجود مبارک را از خداوند متعال خواستار است. امید است انشاءالله این کسالت به زودی مرتفع شود. مخلص دعا گوی وجود محترم هستم و از اشخاصی که می آیند مستفسر هستم. بنده هم از موقعی که از تهران آمدم چندین مرتبه مبتلای به تب مالت و غیر آن شدم و الان هم در کسالت به سر می برم. از وجود مسعود ملتمس دعا هستم. روح الله الموسوی و السلام علیکم ورحمه الله و برکاته.

□ □ □

یک مطلبی که همه می دانید و می دانیم این است که شیاطین بزرگ و کوچک و آنهایی که می خواستند و می خواهند تمام قدرتها را در هر جاییه کنند و تمام منافع ملت را چپاول کنند، از سالهای طولانی نقشه های عجیب و غریبی داشته اند و مع الاسف قشرهای زیادی غافل بودند. از جمله این مطلب که روحانیون در امور سیاسی نباید دخالت کنند، آنها باید مردم را در نماز و روزه و امثال اینها هدایت کنند و جای آنها و شغل آنها مسجد است و منزل، مسجد بیایند نماز بخوانند، منزل بروند استراحت کنند و به طوری این تبلیغ شده بود که همه باورشان آمده بود تقریباً و دخالت در سیاست یک فحشی بود برای اهل علم. اگر می گفتند فلان آخوند سیاسی است، این به منزله یک فحش تلقی می شد و خود مردم و بلکه خود روحانیون هم بسیارشان این مسئله را باورشان آمده بود. اگر راجع به یک امر اجتماعی، یک امری که راجع به ملت است گفته می شد، بعضیها می گفتند که ما در امور سیاسی دخالت نمی کنیم، و اگر یک ملاتی در امر سیاست ملت و مصالح کشور صحبت می کرد، می گفتند که این سیاسی است و بر خلاف موازین است. این مسئله ای بود که این قدر رویش تبلیغات کرده بودند در داخل و خارج که به این زودی نمی شد از ذهن مردم بیرون کرد. آنها می خواستند که یک قشر بزرگی از جامعه را که تابع آنهاست منزوی کنند و خودشان به جای آنها بنشینند، حکومت مال،

ما در زمان خودمان هم آقای کاشانی را دیدیم. آقای کاشانی از جوانی در نجف بودند و یک روحانی مبارز بودند. مبارزه با استعمار، آن وقت البته با انگلستان بود مبارزه او. در ایران هم که آمدند، تمام زندگیشان صرف همین معنا شد و من از نزدیک ایشان را می شناختم.





شورای ملی شد و این اشتباه بود.

امروز مغتنم است که در حضور آقایان یک مطلبی را عرض کنم و این مطلب مال همه است. نه مال شماها، مال همه. هم مسئولین کشور و هم مردم. ما با تجربه هایی که برایمان نقل شده است و یا تجربه هایی که خودمان در جریانهاش بوده ایم، باید یک مطلبی را در نظر داشته باشیم. دوران مشروطه را که همه آقایان شنیده اند. یک عده ای که نمی خواستند در این کشور اسلام قوت داشته باشد و آنها دنبال این بودند که اینجا را به نحوی به طرف خودشان بکشاند، آنها همچون جوسازی کردند که مثل مرحوم آقا شیخ فضل الله را که آن وقت یک آدم شاخصی در ایران بود و مورد قبول همه بود، علی در میدان به دار زدند و پای آن کف زدند. و این نقشه ای بود برای اینکه حرمت شکنی کنند و کردند و از آن به بعد دیگر مشروطه نتوانست یک مشروطه ای باشد که علمای نجف می خواستند. حتی قضیه مرحوم آقا شیخ فضل الله را در نجف هم یک جور بدی منعکس کردند که از آنجا هم صدایی در نیامد. این جوی که ساختند در ایران و در سایر جاها، این جو اسباب



این شد که آقا شیخ فضل الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران، محکوم کردند و بعد او را آوردند در وسط میدان و به دار کشیدند و پای آن هم ایستادند و کف زدند و شکست دادند اسلام را در آن وقت و مردم غفلت داشتند از این عمل. حتی علما هم غفلت داشتند. این که آنجا بود. ما در زمان خودمان هم آقای کاشانی را دیدیم. آقای کاشانی از جوانی در نجف بودند و یک روحانی مبارز بودند. مبارزه با استعمار، آن وقت البته با انگلستان بود مبارزه او. در ایران هم که آمدند، تمام زندگیشان صرف همین معنا شد و من از نزدیک ایشان را می شناختم. در یک وقت، وضع ایشان طوری شد که وقتی که از منزل می خواستند حرکت کنند فرض کنید بیایند به مسجد شاه ساعتها معطل می شدند. این طور بود وضع ایشان. بعدش دیدند که اگر چنانچه یک روحانی در میدان باشد لابد اسلام را در کار می آورد، این حتمی است و همین طور هم بود. از این جهت شروع کردند به جو سازی. آن طور جوسازی کردند که آن طور که من شنیدم سگی را عینک زدند و از طرف مجلس آوردند این طرف به اسم آیه الله و من خودم در یک مجلسی بودم که مرحوم آقای کاشانی وارد شد در آن مجلس، مجلس روزه بود، هیچ کس پا نشد، من پا شدم و جادام به ایشان. عده ای از علما بودند و حتی جاهم ندادند. این جور درست کرده بودند برای آقای کاشانی که دیگر از منزلش نمی توانست بیرون بیاید، در یک اطای محبوس بود در منزلش طوری که نمی توانست بیرون بیاید. چند دفعه هم گرفتند و چه کردند، آنجا هم شکست دادند، مسلمین را شکست دادند. من حالا می خواهم یک هشدار به آقایان بدهم. مسئله الان به یک وضعی در آمده است که انسان می بیند که مشغول جو سازی هستند، می شنود که مشغول جو سازی هستند و به تدریج می خواهند این کار را عملی کنند.

□ □ □

شما تا آن آخر هم اعلیحضرت را می خواستیدش. به من گفتید دیگر، این را که نمی توانید حاشا کنید، تا آن آخر هم می گفتید خوب، اعلیحضرت همایونی باشند، حکومت نکنند. شمایی که تا آخر همین طور بودید، بختیار را هم تا آخر می خواستید، آخر شما نباید دیگر ما را بازی بدهید. این جبهه ملی، در یکی از روزنامه هایشان که من دیدم و بسیار ناراحت شدم، از میرزای شیرازی که قضیه تنباکو را درست کرد تا آقای کاشانی (تمام علمایی که در خلال مشروطیت برای اسلام کار کردند، میرزای شیرازی برای اسلام کار کرده است، آقای کاشانی برای اسلام کار کرده است، شیخ فضل الله کرده تمام اینها را به آنها بد گفتند. آن روزنامه جبهه ملی را پیدا نکنید، میرزای شیرازی را متهم کردند به دروغ گویی. شیخ فضل الله را آن قدر فحش دادند. جرم شیخ فضل الله این بود که قانون باید اسلامی باشد، جرم شیخ فضل الله این بود که احکام قصاص غیر انسانی نیست و انسانی است. او را دار زدند و از بین بردند و شما حالا به او بدگویی می کنید. بعد می رسید به آقای کاشانی، آقای کاشانی هم همین طور. جرم اینها همین است که اینها عقیده شان است که باید اسلام در ایران پیاده بشود و شما می گوید که احکام غرب مترقی است، ما باید احکام مترقی را اجرا کنیم، شما عده ای، همه تان مثل آن آقایان حقوقدانها هستید که در مقابل قصاص ایستاده اند. منتهی آنها این تعبیر فصیح شما را نکرده اند و من گفتم که در تمام طول سلطنت رضا شاه و محمدرضا شاه، نسبت به اسلام، این جور توهین در کار نبوده و جبهه ملی سب اسلام کرده است. من از خدای تبارک و تعالی می خواهم که همه اصلاح بشوند و همه به آغوش اسلام برگردند.

□ □ □

من باین جمعیت نماز خوان و متدین چه بکنم؟ من به اینها علاقه داشتم، حالا هم به بعضیها باز علاقه دارم. با اینها ما تکلیفمان چیست؟ خوب، چرا حسابتان را جدانمی کنید؟ من حالا باز عرض می کنم به شماها که حسابهایتان را جدا کنید، خوب، جبهه ملی تکلیفش معلوم است، آن صریحا به ضد اسلام قیام کرده، اما در شمایی که مسلمان هستید و هیچگاه نمی خواهید به ضد اسلام قیام کنید، چرا این قدر هواهای نفسانی زیاد شده است که نمی فهمید دارید چه می کنید؟ چرا این قدر شیطان بر نفس ماها سلطنت پیدا کرده که چشمهای ما را کور کرده است و قلبهای شما



را وارونه کرده است؟ بیایید حساب خودتان را جدا کنید. آیا نهضت آزادی هم قبول دارد آن حرفی را که جبهه ملی می گوید؟ آنها همه قبول دارند که این حکم قصاص که در قرآن کریم و ضروری بین همه مسلمین است، غیر انسانی است؟ آیا این نماز شب خوانها این را قبول دارند یا نه؟ شک ندارم که قبول ندارند. خوب، اعلام کنید، چرا ساکت نشسته اید؟ مگر نهی از منکر فقط باید من را منکر کنید؟ نهی از منکر فقط برای این است که دولت را خرد کنید و مجلس را خرد کنید و چه؟! با منکر می خواهید نهی از منکر کنید؟! شما می فرمایید مسلمانان بنشینند، تماشا کنند سب به رسول الله بشود، سب به قرآن بشود؟... مسلمانها بنشینند تماشا کنند یک گروهی که از اولش باطل بودند، من از آن ریشه هایش

**اینها یک سگی را نزدیک مجلس عینک به آن زدند اسمش را آیت الله گذاشتند و توی خیابانها گردانند. این در زمان آن کسی بود که اینها فخر می کنند به وجود او، من در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم. به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست، این سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی را خورد و اگر مانده بود سیلی را بر اسلام می زد.**

می دانم، یک گروهی که با اسلام و روحانیت اسلام سرسخت مخالف بودند، از اولش هم مخالف بودند، اولش هم وقتی که مرحوم آیت الله کاشانی دید که اینها خلاف دارند می کنند و صحبت کرد، اینها یک سگی را نزدیک مجلس عینک به آن زدند اسمش را آیت الله گذاشتند و توی خیابانها گردانند. این در زمان آن کسی بود که اینها فخر می کنند به وجود او، من در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم. به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست، این سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی را خورد و اگر مانده بود سیلی را بر اسلام می زد. اینها تقاله های آن جمعیت هستند که حالا قصاص را، حکم ضروری اسلام را، غیر انسانی می خوانند.

(مجلدات ۱۳، ۱۵، ۱۸ و ۲۰ صحیفه نور)

